

تبیین ملاک ارزش اخلاقی مبتنی بر تناسب بین ارکان فعل اختیاری

محمدجواد قاسمی اصل اصطهباناتی / دانشجوی دکتری فلسفه اقتصاد اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

ghasemi2561@anjomedu.ir

دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۸ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۱۸

چکیده

تبیین ملاک ارزش فعل اخلاقی، از دیرباز مورد اهتمام دانش اخلاق و فلسفه اخلاق بوده است. دو گرایش عمده در این زمینه، تکیه بر نتیجه و وظیفه، در اخلاقی شدن رفتار است. در این تحقیق، با نقد این دو گرایش، ملاک ارزش اخلاقی مورد بازکاوی قرار می‌گیرد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد استناد به نتیجه و وظیفه، تمسک به متعلقات رفتار اخلاقی در شناخت و سنجش فعل اخلاقی است، درحالی که لازم است ارزش اخلاقی را در فعل مستقیم فاعل جست‌وجو کرد. اخلاقی بودن یک رفتار، منوط به تناسب بین ارکان فعل اختیاری، یعنی شناخت، توانایی و انگیزه فاعل است. طبق این مبنا، عمل اخلاقی به تعداد مراتب معرفت و شدت و خلوص انگیزه و توانایی، قابل تشکیک است. با اقرار به عبودیت انسان در برابر خدا، ملاک اخلاقی بودن رفتار انسان مسلمان، انجام خواست خداوند است که مصداق عالی تناسب‌گرایی اخلاقی است.

کلیدواژه‌ها: ملاک ارزش، تناسب‌گرایی، وظیفه‌گرایی، نتیجه‌گرایی، نیت، فایده، شناخت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اندیشمندان اخلاق، در مورد ملاک ارزش اخلاقی، اموری چون نتیجه مطلوب، فضیلت فاعل و انجام وظیفه را مطرح می‌کنند. این ملاک‌ها، به سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول، برخی اخلاقی بودن عمل را منوط به نتایجی می‌دانند که بر عمل مترتب است. طبق دیدگاه ایشان، اگر عملی منجر به دستیابی به نتایج مطلوب شود، اخلاقی است. این جریان که به نتیجه‌گرایی یا غایت‌گرایی شناخته می‌شود، در تبیین ارزش اخلاقی فعل، بر رابطه بین فعل و نتیجه تأکید دارند. این جریان، در تعیین نتیجه مطلوب و مناسب با رفتارهای انسان، دارای گرایش‌های متنوعی هستند؛ برخی معتقدند: لذت شخصی مادی دنیوی، نتیجه و غایت مطلوب نهایی برای رفتارهای انسان است. برخی دیگر معتقدند: دستیابی به قدرت، نتیجه مطلوب رفتارهای انسان است. بنابراین، اگر رفتار انسان منجر به ازدیاد قدرت در انسان شود، آن عمل اخلاقی است. دسته دیگری از نتیجه‌گرایان معتقدند: تقرب به خداوند غایت نهایی رفتارهای اختیاری انسان است. به‌طور کلی، نتیجه‌گرا یک خوب غیراخلاقی را تعریف می‌کند و سپس، ارزش اخلاقی رفتار در منجر شدن به آن خوبی تعریف می‌کند (اترک، ۱۳۹۵، ص ۳۵).

در دسته دوم، برخی معتقدند: در صورتی که رفتار درست و از نظر اخلاقی پسندیده است که از منش فضیلت‌مند فاعل اخلاقی ناشی شده باشد. در این نظریه، خوب مقدم بر باید و صواب است. اخلاق فضیلت، بر اموری که در پس رفتارهای اخلاقی نهفته است، اهمیت بنیادین قائل است (دبیری، ۱۳۸۹، ص ۱۴). مهم‌ترین تفاسیر در فضیلت‌گرایی، عبارتند از: سعادت‌گرایی، نظریه‌های فاعل مینا و اخلاق مراقبت (همان، ص ۸). این جریان ریشه در اندیشه‌های یونان و سقراط، افلاطون و ارسطو دارد. در یک نظریه فضیلت، لازم است اموری چون چستی فضیلت، مصادیق آن، مبانی فضایل، علت خوبی فضایل برای انسان و اطلاع یا نسبییت فضایل را روشن کند (ریچلز، ۱۳۸۹، ص ۲۴۳).

دسته سوم، معتقدند: ملاک ارزش اخلاقی انجام وظیفه است، صرف‌نظر از اینکه آن عمل، به چه نتایجی منجر می‌شود. وظیفه‌گرایی، گاه با نفی نتیجه‌گرایی تعریف می‌شود. نظریات غیرنتیجه‌گرا با تمام تنوعی که دارند، در این ادعا مشترکند که اخلاقی بودن یک فعل، به ماهیت ذاتی آن فعل، انگیزه‌های آن یا تطابق آن با یک قاعده، یا اصل وابسته است و به هیچ وجه به نتایج فعل وابسته نیست (ویلیامز، ۱۳۸۳، ص ۱۹). وظیفه‌گرایی به دو گرایش عمده عمل‌محور و قاعده‌محور تقسیم می‌شود (فرانکنا، ۱۳۸۰، ص ۴۷).

به نظر می‌رسد، در هر سه جریان، مقام تحقق فعل اخلاقی که نفس فاعل است، مورد غفلت قرار گرفته است. در نتیجه‌گرایی، توجه به سمت نتیجه که به‌عنوان ثمره قهری فعل است، رفته است. در اخلاق فضیلت، بر ملکات قوام یافته در نفس فاعل تمرکز شده است. در وظیفه‌گرایی، تمرکز بر حیثیت الزام و تکلیف در متعلق فعل خارجی است. تکیه بر فضیلت ذاتی فعل و نتیجه که کاشف از فضیلت آن فعل است و وظیفه که حاکی از الزام به انجام آن است، انتساب ارزش اخلاقی به متعلق‌های رفتار اخلاقی است. درحالی‌که، پیش از نتیجه فعل، فضیلت مستقر در نفس و وظیفه، باید فاعل، فعل درونی و هدف‌گذاری وی، موضوع قضاوت اخلاقی قرار گیرد. لازم است که ملاک

ارزش اخلاقی را حول محور فاعل و فعل (به معنای مصدری آن) جست‌وجو کرد. با این ملاحظات، در پاسخ به این پرسش، اینکه «ملاک ارزش اخلاقی در رفتارهای اختیاری انسان چیست؟»، فرضیه تحقیق این است که ملاک ارزش اخلاقی را باید از تناسب بین ارکان فعل اختیاری، یعنی شناخت، قدرت و گرایش جست‌وجو کرد.

برای تبیین نظریه مقبول درباره ملاک ارزش اخلاقی در اسلام، با توجه به شاخص‌های مقبولی همچون واقع‌گرایی، مابعدالطبیعی بودن، عقل‌محوری، و تفکیک بین دو جنبه حسن فعلی و فاعلی، و تفکیک ارزش وجودی یا فلسفی از ارزش اخلاقی، ملاک ارزش اخلاقی تبیین می‌شود. ملاک ارزش اخلاقی، یک شاخص عمومی دارد که می‌توان از آن به «تناسب‌گرایی» یا «سنخیت‌گرایی» تعبیر کرد که توضیح آن خواهد آمد. با تطبیق این شاخص، در نظام معرفتی - ارزشی اسلام، به ملاک ارزش اخلاقی در اسلام می‌رسیم که منجر به نوع ویژه‌ای از وظیفه‌گرایی، با معیارهای خاصی می‌شود. در ادامه، ویژگی‌های ملاک مزبور تبیین می‌شود، و با بررسی اشکالاتی که ممکن است وارد شود، به سرانجام می‌رسد.

بررسی دیدگاه‌های رایج در ملاک ارزش اخلاقی

نظریات و مکاتب اخلاقی، با توجه به معیاری که برای تعیین خوب و بد و تشخیص درست از نادرست ارائه داده‌اند، به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: نظریه‌های غایت‌گرایانه و نظریه‌های وظیفه‌گرایانه. دیدگاه سومی که به فضیلت‌گرایی شناخته می‌شود، به سه دلیل، در این مجال مورد بررسی قرار نمی‌گیرد: اولاً، طبق برخی تبیین‌ها، این دیدگاه به نتیجه‌گرایی منجر می‌شود. ثانیاً، فضیلت‌گرایی، شهرت و رواج دو نظریه دیگر را ندارد. ثالثاً، اشکالاتی که به نتیجه‌گرایی وارد می‌شود و توضیحاتی که در مقدمه مطرح شد، در نقد فضیلت‌گرایی کافی به نظر می‌رسد. در ادامه، توضیح مختصری در مورد هر یک از این دو جریان ارائه می‌شود و مورد نقد قرار می‌گیرد:

۱. معرفی و نقد نتیجه‌گرایی

معرفی: نتیجه‌گرایی یا غایت‌گرایی، به این معنا است که ملاک درستی و نادرستی و بایستگی و نبایستگی یک رفتار، همان ارزش‌های بیرونی و خارج از حوزه اخلاق است که ارزش اخلاقی را به وجود می‌آورد. نتیجه‌گرایی، برای تشخیص صواب از خطأ و درست از نادرست، نتیجه حاصل از کار اختیاری را مورد لحاظ قرار می‌دهند. به این صورت که اگر کاری ما را به نتیجه مطلوب برساند و یا دست‌کم در خدمت وصول به نتیجه و غایت مطلوب باشد، خوب است. اما اگر ما را از آن نتیجه دور کند، بد دانسته می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۵). ایشان درباره غایت مطلوب فعل اخلاقی، اموری چون لذت، قدرت، سود، سعادت و... و در مورد متعلق غایت اموری، چون خود و دیگران را مطرح می‌کنند (همان، ص ۲۶).

نقد: با وجود ضرورت واقع‌گرایی و وجود رابطه ضروری بین فعل اختیاری و نتایج آن، صرف‌نظر از اینکه کمال، لذت، قدرت و...، مصداق نتیجه مطلوب باشد، منوط کردن ارزش اخلاقی بر نتایج مترتب بر عمل، چندان رضایت‌بخش به نظر نمی‌رسد. می‌توان نکات ذیل را در تشریح ضعف نتیجه‌گرایی مطرح کرد:

اشکال اول: ۱. اگر التفات فاعل به تحقق نتیجه مورد نظر، را نیز جزء مقدمات تحقق فعل اخلاقی بدانیم باشد، این اشکال مطرح می‌شود که می‌توان نتیجه را صرفاً فایده رفتار اختیاری دانست؛ ضرورتی ندارد که نتیجه هدف رفتار نیز باشد. در نتیجه، این پرسش مطرح می‌شود که اگر فاعل به تحقق نتیجه التفات توجه آگاهانه نداشته باشد، یا نسبت به نتایج مترتب بر عمل، شناخت تفصیلی نداشته باشد؛ آیا فعل اخلاقی محقق نمی‌شود؟ ممکن است گفته شود: برای تحقق فعل اخلاقی، شناخت اجمالی کفایت می‌کند. در پاسخ باید گفت: شناخت اجمالی چیزی، جز تقارن یک علم و یک جهل نیست. در این حالت، مجهول متعلق رفتار اخلاقی واقع نمی‌شود و تنها معلوم است که متعلق رفتار اخلاقی قرار می‌گیرد.

۲. اگر این گزاره در التفات فاعل، به تحقق نتیجه را جزء مقدمات فعل اخلاقی ندانیم؛ اگر به این معنا باشد که اخلاقی شدن یک فعل، ربطی به التفات و توجه فاعل ندارد و ارتباط مکانیکی بین فعل و نتیجه، منجر به تحقق فعل اخلاقی می‌شود، این تصویر از فعل اخلاقی، با آگاهانه و اختیاری بودن آن سازگار نیست.

اشکال دوم: نتیجه‌گرایی ناشی از نگاه مکانیکی، به فعل اخلاقی و تحلیل رفتار اخلاقی به صورت ایستا است. درحالی‌که، شایسته فعل اختیاری، این است که در چارچوبی پویا و عینی، با در نظر گرفتن زمینه‌های ممکن تحقق فعل اختیاری، اعم از زمینه‌های ادراکی، توانشی و گرایشی، به بررسی و قضاوت درباره فعل اخلاقی بپردازد. نگاه پویا به فعل اخلاقی، منجر به تفاوت‌گذاری اخلاقی بین رفتارهای به ظاهر مشابه یک فرد در دو سطح شناخت، قدرت یا گرایش، یا یکسان دانستن ارزش اخلاقی دو رفتار متفاوت (از حیث کمی و کیفی) از یک فرد، در دو سطح متفاوت خواهد شد. همین تحول در قضاوت اخلاقی، به رفتارهای مشابه یا متفاوت بین افراد نیز قابل سرایت است. بحث تفصیلی در این باره، در اثناي بحث از ملاک پیشنهادی مطرح خواهد شد. اگر نتیجه‌گرایی بخواهد این تمایزهای منجر به پویایی را بپذیرد، ناچار است از نتیجه‌گرایی صرف‌نظر کند و به تناسب‌گرایی در اخلاق تن دهد.

اشکال سوم: نتیجه‌گرایی در ارزش‌گذاری فعل اخلاقی، منجر به نوعی تقلیل‌گرایی در تعریف رفتار اخلاقی و تنزل ارزش فعل اخلاقی خواهد شد؛ زیرا هر فعلی که منجر به نتیجه‌های مفید شود، اخلاقی خواهد بود؛ هرچند دارای گزینه‌های جایگزینی باشد که دارای نتایجی در افق‌های بالاتر است (مصباح، ۱۳۸۲، ص ۲۷۳)؛ گزینه‌هایی که زمینه‌های تحقق آن، صرف‌نظر از انگیزه فاعل فراهم است. درواقع، نتیجه‌گرایی منجر به نوعی تشکیک و پذیرش شدت و ضعف، در اخلاقی بودن افعال با سطوح متفاوت انگیزه‌های رفتاری خواهد شد. مثلاً، برای یک شخص در یک موقعیت ادراکی و توانشی، رفتار تاجر مسلکانه با مناسک دینی و رفتار احرار منشانه که صرفاً به جهت شایستگی خدا برای عبادت [یا شکر یا حب خدا] است (نهج البلاغه، ح ۲۳۷)، هر دو اخلاقی محسوب می‌شود؛ زیرا هر دو منجر به نتایج مفیدی برای شخص می‌شود.

اشکال چهارم: تمرکز بر عنصر نتیجه برای قضاوت درباره فعل، درواقع، نوعی پیش‌دستی غیرضروری و تقدیم ما حقه‌التأخیر است؛ زیرا نتیجه معلول فعل بدنی جوارحی است که خود معلول انگیزه، قدرت و دانش است. اگر

حسن فاعلی (انگیزه و نیت شایسته) را رکن اصلی فعل اختیارى بدانیم که سنجش و ارزش دهی به آن، تحت تأثیر قدرت و دانش رفتارکننده است، تمرکز بر علل و مقارنات حسن فاعلی بر تمرکز بر معلولها و نتایج آن مقدم است؛ زیرا هر رفتارکننده‌ای نسبت به حالات درونی خود (شناخت آگاهانه و قدرت بالفعل)، علم حضوری یا دریافت وجدانی دارد. درحالی که، شناخت رفتارکننده نسبت به نتایج آتی عمل خود، از سنخ علم حصولی است که نوعاً از دایرهٔ مضمونات خارج نمی‌شود. اهمیت این تمایز، هنگامی مشخص می‌شود که بدانیم ملاک ارزش اخلاقی، قرار است در لحظه لحظه رفتارها، در گرایش‌ها، تصمیمات و انتخاب‌ها، به مدد رفتارکننده بیاید. در فرض تردد یا تعارض بین این دو شناخت، عقل حکم به تقدم شناخت‌های حضوری و وجدانی می‌کند.

اشکال پنجم: ترتب نتیجه بر فعل، یک مفهوم فلسفی است و نتیجه‌گرایی، به دنبال تبیین ارزش فلسفی و وجودی است که بین فعل و نتیجه مطلوب وجود دارد. در اینجا، پیشنهاد می‌شود که بین ارزش اخلاقی و ارزش فلسفی تفکیک شود. ارزش فلسفی، یک حالت خاص از ارزش اخلاقی و آن وضعی است که باور فاعل با واقع خارجی هماهنگ باشد. بنابراین، می‌توان گفت: بین ارزش اخلاقی و ارزش فلسفی رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است؛ یعنی، در مواردی که باورهای فاعل با واقع هماهنگ باشد، ارزش اخلاقی و ارزش فلسفی هر دو صادق است. در مواردی که باورهای شخص خطا باشد، ارزش اخلاقی مطرح است، اما ارزش فلسفی تحقق ندارد. در مواردی که رابطهٔ واقعی بین فعل و نتیجه برقرار است، اما فعل اختیارى مبتنی بر باور، توانایی و انگیزه وجود ندارد، ارزش فلسفی محقق می‌شود، اما ارزش اخلاقی وجود ندارد.

اشکال ششم: ملاک ارزش اخلاقی، باید بتواند توضیح کافی در مورد اخلاقی بودن رفتارهای مبتنی بر جهل مرکب و خطای شناختی فاعل ارائه دهد. نمی‌توان به صورت انتزاعی و بریده از واقعیت، با تمرکز بر رابطهٔ واقعی بین فعل و نتیجه، به قضاوت اخلاقی پرداخت؛ زیرا در بسیاری از مواقع، فرد با باور اشتباه، اما با انگیزه شایسته به رفتاری اقدام می‌کند. حال آیا چنین رفتاری، اخلاقی است یا نه؟ طبق دیدگاه نتیجه‌گرایی، این رفتار اخلاقی نیست؛ زیرا منجر به نتایج مطلوب (هرچه باشد) نمی‌شود؛ زیرا طبق فرض، واقعیت مورد نظر عامل توهمی بیش نبوده است. این بحثی است که در اصول فقه، با عنوان انقیاد و تجری شناخته می‌شود؛ یعنی، شخص به باوری نادرست در مورد حکم شرعی برسد و طبق آن یا برخلاف آن عمل کند (جمعی از محققان، ۱۳۸۹، ص ۲۶۹ و ۲۸۳).

اشکال هفتم: رفتارهای مبتنی بر عادت که فاقد انگیزه، اراده، آگاهی و التفات فاعل است، یا نقش انگیزه و التفات فاعل در آنها بسیار کم‌رنگ است، نتایجی به دنبال دارد. رابطهٔ بین این رفتارها و نتایج ناشی از آنها، حاکی از یک حقیقت وجودی است که واجد ارزش فلسفی، اما از ارزش اخلاقی تهی یا بسیار کم‌رمق و ضعیف است.

۲. معرفی و نقد وظیفه‌گرایی

وظیفه‌گرایی به این معنا است که معیار فعل اخلاقی و معیار حسن و قبح افعال اختیارى انسان، در هماهنگی و عدم هماهنگی آنها با وظیفه است. در این گرایش نیز تقسیمات و گرایش‌های فرعی وجود دارد. به‌طور کلی، وظیفه‌گرایی

یا عمل نگر یا قاعده‌نگر است. دو گرایش عمده قاعده‌نگر، نظریه امر الهی (نظریه قائلان به حسن و قبح شرعی) و نظریه کانت است (مصباح، ۱۳۸۲، ص ۲۷).

نقد و بررسی: بر گرایش‌های گوناگون وظیفه‌گرایی از جهات گوناگون نقدهایی وارد شده است که در این مقاله، بنا بر تکرار آنها نیست (ر.ک: همان، ص ۱۲۶ و ۱۴۸). یک اشکال عمده به وظیفه‌گرایی، ناواقع‌گرایی است (همان). درحالی‌که وظیفه‌گرایی تلازمی با ناواقع‌گرایی ندارد. می‌توان حسن و قبح ذاتی و عقلی را باور داشت و به رابطه ضروری بین افعال اختیاری، با نتایج آن برای انسان معتقد بود. درعین‌حال، ارزشگذاری اخلاقی را منوط به التزام به وظیفه دانست. درواقع، می‌توان در تعیین ارزش اخلاقی وظیفه‌گرا بود، ولی در تعیین ارزش فلسفی (یعنی نتیجه‌بخش بودن هر فعل برای دستیابی به نتایج متناسب با خود: سنخیت بین علت و معلول)، واقع‌گرا و ملتزم به رابطه ضرورت بالقیاس الی‌الغیر بین فعل و نتیجه و بین رفتار اختیاری و نتایج و غایات مطلوب بود. بنابراین، وظیفه‌گرایی باید با برافراشتن پرچم واقع‌گرایی، در امور تکوینی و تفکیک بین ارزش اخلاقی و ارزش فلسفی، اشکال کمرشکن ناواقع‌گرایی را از خود دور کند. وظیفه‌گرا، باید با تمرکز بر اهلیت مرجع تعیین وظیفه (که مصداق درست آن خدا است)، بر اساس بندگی و اطاعت، ارزش اخلاقی فعل اختیاری را تبیین کند.

تناسب بین ارکان فعل اختیاری، ملاک ارزش اخلاقی

به نظر می‌رسد، بتوان دیدگاهی دیگر در تعریف ملاک ارزش اخلاقی ارائه داد که با حفظ واقع‌گرایی، مبتنی بر مقدمات و ارکان لازم، تحقق فعل اختیاری و ناظر به مقام تحقق فعل باشد، و بویایی را در خود حفظ کند. در راستای دستیابی به این هدف، طی شش گام، دیدگاه بدیل مطرح می‌شود. پس از بررسی نقش شناخت و نیت در تحقق فعل اخلاقی، نقش متمایز نیت و توانایی در تحقق فعل اخلاقی و تمایز بین هدف و فایده در فعل اخلاقی، برخی ویژگی‌های رفتار اخلاقی بر اساس ملاک تناسب‌گرایی مطرح می‌شود. در بحثی تکمیلی، به تطبیق ملاک فعل اخلاقی، در انسان مسلمان اقدام خواهد شد. در پایان، به دو اشکال محتمل و مقدر پاسخ داده می‌شود. یک، عدم شمول این ملاک برای اغلب رفتارهای اکثر انسان‌ها. دو، چیستی و چگونگی تحقق اولین وظیفه‌ای که بر عهده انسان مسلمان می‌آید. اگر این گام‌ها به صورتی رضایت‌بخش برداشته شود، امید است که ملاکی نوین در سنجش ارزش اخلاقی به دست آید.

۱. نقش شناخت و گرایش (نیت) در تحقق فعل اخلاقی

در علم اخلاق، از دو نوع حسن فعلی و فاعلی صحبت به میان آمده است. نقش نیت در تحقق حسن فاعلی و اخلاقی شدن عمل، مورد تردید نیست. در مورد نیت، باید بین نیت و منوی تفکیک کرد. نیت، همان فعل و عمل شخص است، درحالی‌که منوی متعلق نیت است و آن چیزی است که مورد قصد فاعل قرار گرفته است. در اینجا دو پرسش مطرح می‌شود:

۱. آیا صرف تحقق عمل خارجی که حسن فعلی دارد، برای اخلاقی شدن کافی است؟

پاسخ منفی است و بدون تحقق نیت که مشتمل بر ادراک و گرایش آگاهانه انسان است، فعل اخلاقی محقق نمی‌شود. در غیر این صورت، باید در مورد همه اموری که طبق مصالح در عالم رخ می‌دهد، هرچند فاقد اراده و اختیار رخ داده باشد، صفت اخلاقی را به کار ببریم؛ زیرا آنها نیز حسن فعلی دارد و عمل به خودی خود، دارای مصلحت است. نکته حائز اهمیت در مورد نیت، مفهوم «آگاهانه» و مورد التفات بالفعل بودن، در حین عمل است. آنچه از نیت و گرایش فهمیده می‌شود، این است که فعل بدون توجه فاعل و اراده و انگیزه فعلی وی، مورد قضاوت اخلاقی قرار نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، مرتبه قضاوت اخلاقی در مورد یک رفتار، مرتبه اراده آگاهانه شخص فاعل است.

۲. آیا صرف وجود نیت برای اخلاقی بودن فعل مدنظر کافی است، یا بستگی به مصداق نیت دارد؟

صرف نظر از مصادیقی از نیت که ذاتاً و مطلقاً رذیله و ضد اخلاقی محسوب می‌شود، در پاسخ به این پرسش، ممکن است بتوان نوعی نسبیّت را در اتصاف نیت به خوب و بد بپذیریم. توضیح اینکه، حسن فاعلی دارای ماهیتی تشکیک‌پذیر و واجد مراتب متعدد است. این تشکیک، ناشی از منشأهای نیت است؛ زیرا مناشی نیت، واجد مراتب متعدد است. یکی از مناشی نیت، ادراک است که دارای مراتب بی‌نهایت است. با تحقق هر مرتبه از ادراک، باید انتظار تحقق مرتبه متناسبی از نیت را داشت. این نسبیّت، یک نسبیّت هستی‌شناختی است و از نوع نسبیّت معرفت‌شناختی باطل نیست. نسبیّت هستی‌شناختی، تمایز در حکم به جهت تمایز در موضوع و نسبیّت معرفت‌شناختی تمایز و تعدد حکم، برای موضوع واحد است. به بیان روشن‌تر، نسبیّت هستی‌شناختی، وابستگی حکم به شرایط واقعی و نسبیّت معرفت‌شناختی، وابستگی آن به فهم ما از واقع است.

نیت جزء علت اخلاقی بودن عمل بیرونی و تمام حقیقت عمل درونی اخلاقی است. «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا قَالَ لَيْسَ يَعْني أَكْثَرَ عَمَلًا وَ لَكِنْ أَصْوَبَكُمْ عَمَلًا وَ إِنَّمَا الْإِصَابَةُ خَشِيَّةُ اللَّهِ وَ النَّبِيَّةُ الصَّادِقَةُ وَ الْحَسَنَةُ ثُمَّ قَالَ الْإِيقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ وَ الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تَرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ النَّبِيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ أَلَا وَ إِنَّ النَّبِيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّ وَجَلَّ - قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ يَعْنِي عَلَى نِيَّتِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶). با تحقق هر مرتبه از شناخت، مرتبه‌ای از نیت (فعل اخلاقی) محقق می‌شود. در هر مرتبه بالاتر، افعال اخلاقی، مرتبه پایین‌تر غیر اخلاقی می‌شود؛ زیرا در آن مرتبه فاقد نیت مناسب است. بنابراین، اگر شخصی با مرتبه ادراک و دانش «۲»، فعلی را با انگیزه‌های متناسب با ادراک و دانش «۱» که از «۲» پایین‌تر است، انجام دهد، آن فعل غیر اخلاقی خواهد بود. پس، اگر عبادی که به حقیقت عبودیت و رابطه ربطی خود با خداوند علم و التفات دارد، فعلی را متناسب با اقتضائات شخصی انجام دهد که بدون توجه و علم، نسبت به وجود خدا و نسبت خود با او و صرفاً با توجه به نتایج مادی یا معنوی فعل انجام دهد، کار چنین شخصی، غیر اخلاقی خواهد بود.

۲. نقش متمایز گرایش و توانایی در تحقق فعل اخلاقی

آیا این تشکیک، انحصار به تأثیر شناخت در رفتار اخلاقی دارد، یا در مورد دو عنصر گرایش و توانایی در رفتار اخلاقی نیز جریان دارد؟ به نظر می‌رسد، لازم است این سه مبدأ رفتار اخلاقی را متمایز بدانیم.

۱. نقش گرایش در عمل اخلاقی: در مورد گرایش دو موضوع اثرگذار است: ۱. منشأ گرایش؛ ۲. جهت گرایش. گرایش‌های انسان اگر دارای مناشی علمی باشد، انجام عمل اخلاقی را آسان می‌کند و اگر ناشی از وهم و عاطفه باشد، انجام عمل اخلاقی، مبتنی بر دانش را دشوار می‌کند، اما در صورت تحقق رفتار اخلاقی، ارزش آن بالاتر خواهد بود؛ زیرا انجام آن دشوارتر خواهد بود. از سوی دیگر، اگر گرایش کشش درونی غالب، به سمت انجام وظیفه باشد، موجب تسهیل انجام عمل اخلاقی است و اگر به سمت امور دیگر باشد، انجام عمل اخلاقی را دشوار می‌کند؛ هرچند در فرض تحقق رفتار اخلاقی با وجود گرایش‌های مخالف، ارزش آن عمل اخلاقی بالاتر خواهد بود. بنابراین، منشأ و جهت گرایش، موجب آسان یا دشوار شدن عمل اخلاقی می‌شود و تحقق عمل اخلاقی، با فرض گرایش مخالف، موجب رشد ارزش عمل اخلاقی می‌شود. پس، وجود درجات متعدد گرایش، موجب تشکیک در درجات عمل اخلاقی می‌شود، ولی موجب تشکیک در اصل اخلاقی بودن عمل نمی‌شود.

۲. نقش توانایی در عمل اخلاقی: توانایی انسان هرچه بیشتر باشد، جنبه فعلی عمل اخلاقی، دارای شرایط دشوارتری خواهد شد؛ یعنی اگر شخصی توانایی ده واحد انفاق و شخصی توانایی صد واحد انفاق داشته باشد و هر دو ده واحد انفاق کنند، با فرض ثبات سایر شرایط، رفتار فرد یک اخلاقی و رفتار فرد دو غیر اخلاقی است؛ هرچند رفتار هر دو واجد ارزش وجودی و فلسفی است و ارزش فلسفی - وجودی رفتار فرد یک بیشتر است؛ یعنی همان‌گونه که دانش بالاتر موجب ایجاد شرایط دشوارتر برای تحقق جنبه فاعلی فعل اخلاقی می‌شود، توانایی بالاتر موجب ایجاد شرایط دشوارتر در تحقق جنبه فعلی عمل اخلاقی می‌شود. از آنجاکه، توانایی جنبه ابزاری دارد و بدون واسطه در خدمت گرایش‌های انسان و با واسطه در خدمت دانش‌های انسان قرار دارد و رکن اصلی عمل اخلاقی، جنبه فاعلی آن است، بنابراین در اخلاقی شدن عمل، تشکیک شناختی اهمیت و اولویت دارد.

در مجموع می‌توان گفت: گرایش، مجرای تحقق رفتار اختیاری و اخلاقی در انسان، رکن و اصل آن نیت است. در این میان، دانش، نقش فعلیت‌بخشی درونی و جهت‌دهنده دارد و توانایی، فعلیت‌بخش رفتار اخلاقی در بیرون است. طبق ادله نقلی که به توصیف رفتار افرادی می‌پردازد که با وجود شناخت خدا، به طمع بهشت یا ترس دوزخ عبادت می‌کنند، رفتار این دسته از افراد، اگرچه فاقد ارزش اخلاقی است، از جهت فقهی صحیح و مقبول است و متناسب با نیتشان با ایشان معامله می‌شود. بنابراین، اخلاقی نبودن رفتار انسان، طبق تعریفی که ارائه شد، لزوماً به معنی ابتلا به عذاب نیست، بلکه در مورد چنین افرادی، به معنی از دست دادن درجه شایسته و اکتفا به درجه پایین است.

۳. تمایز بین هدف و فایده و نسبت آن با فعل اخلاقی

در اینجا مناسب است که به مفهوم «هدف» و تمایز آن با فایده نیز توجه کنیم که در شناخت حقیقت ارزش اخلاقی مؤثر است. گاه منظور از «هدف»، فعل نفسانی فاعل هدفمند است که بیشتر با تعبیر «قصد» از آن یاد می‌شود (هدف مصدری). گاهی منظور از هدف، حقیقتی غیر از فعل نفس است که با انجام عمل اختیاری، به دنبال تحقق یا دستیابی به آن است (هدف اسم مصدری). هدف به معنای دوم، با فایده رابطه عام و خاص من وجه دارد؛ یعنی

اهدافی که محقق شود، فایده است. البته نه هر هدفی محقق می‌شود و نه هر فایده‌ای مورد اراده فاعل است. بنابراین، هر رفتار اختیاری اقتصادی، دارای سه عنصر قصد، هدف بیرونی، و فایده است. پرسش این است که در اتصاف رفتار اقتصادی انسان به اخلاقی بودن، کدام یک از این سه عنصر نقش‌آفرین است؟

نتیجه عمل، می‌تواند فایده یا هدف (به معنای دوم) عامل باشد. هدف مورد توجه و التفات عامل است. درحالی‌که فایده امری قهری و غیراختیاری است که ممکن است پس از انجام عمل نیز مورد شناخت و توجه عامل قرار نگیرد و حتی شخص هیچ‌گاه متوجه نشود که چه فوایدی بر کارش مترتب شده است. به نظر می‌رسد، تا فرد اراده آگاهانه به سمت یک کار نداشته باشد، نمی‌توان از اخلاقی بودن آن کار صحبت کرد. بنابراین، شرط اخلاقی بودن یک فعل، منوط به هدفمند بودن آن است و به‌صرف فایده‌مند بودن کار، نمی‌توان آن را اخلاقی شمرد. در یک رفتار اقتصادی، اهداف و فوایدی وجود دارد که آنچه موجب اتصاف آن رفتار به اخلاقی و غیراخلاقی می‌شود، اهداف، انگیزه‌ها و مقاصد شخص است.

۴. ویژگی‌های رفتار اخلاقی بر اساس تناسب‌گرایی

با تصویری که از فعل اخلاقی ارائه شد، می‌توان برای رفتار اخلاقی، ویژگی‌هایی برشمرد. برای رعایت اختصار، از مقایسه و تطبیق بین ویژگی‌های این دیدگاه با دیدگاه‌های رقیب صرف نظر می‌شود.

۱. تشکیکی بودن فعل اخلاقی، بر اساس تمایزی که در درجات شناخت و توانایی در افراد وجود دارد. تشکیکی بودن، اقتضا می‌کند گرایش و نیت متناسب با سطحی از شناخت و توانایی در شخص فاعل محقق شود. طبق این تعریف، فعل اخلاقی برای یک شخص، در سطح خاصی از شناخت و توانایی تشکیکی نیست و صرفاً یک مصداق دارد. به عبارت دیگر، ممکن است فعل مشخصی با ویژگی‌های حسن فعلی و فاعلی (نیت) مشابه از دو شخص سر بزند که برای یکی، اخلاقی و برای دیگری غیراخلاقی محسوب شود. همچنین، طبق این دیدگاه، فعل واحدی از شخص واحد، ممکن است در زمانی، اخلاقی محسوب شود و همان فعل، در زمان دیگر، غیراخلاقی باشد. در منابع شریعت نیز شواهدی بر این مضمون قابل دریافت است. به‌عنوان نمونه، در حدیث شریف از امام صادق علیه السلام نقل شده است که از جاهل هفتاد گناه بخشیده می‌شود، قبل از اینکه یک گناه از عالم بخشیده شود: «يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۷). این نحوه تشکیک، مغایر با تشکیکی است که در ضمن اشکال سوم نتیجه‌گرایی مطرح شد.

۲. مقام قضاوت اخلاقی دربارهٔ یک رفتار، مقام تحقق آن رفتار از فرد، در حین تحقق است. برای قضاوت اخلاقی، لازم است که سه رکن شناخت، توانایی و گرایش فرد که هر سه ویژگی مربوط به درون و ذات فرد است، با یکدیگر در حین تحقق رفتار متناسب باشد. اخلاقی بودن، ویژگی ذات آگاه فاعل است؛ نباید امور غیراختیاری را در آن دخالت داد. بنابراین، دخالت دادن امور خارج از ذات و ظرف عمل همچون نتایج، فضایل و وظایف، در قضاوت اخلاقی غیرقابل قبول است.

۵. شواهد نقلی ضرورت تناسب بین شناخت و عمل

در اینجا دسته‌ای از روایات مطرح می‌شود که بر تمایز ارزش رفتارها، بر اساس نسبت دانش افراد دلالت دارد که می‌تواند به‌عنوان دلیل یا مؤید بر مدعای مقاله محسوب شود.

۱. «قَوْمُ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ عَالِمٌ مُسْتَعْمِلٌ عِلْمَهُ وَ جَاهِلٌ لَّا يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ جَوَادٌ لَّا يَخْلُ بِمَعْرُوفِهِ وَ فَاقِيرٌ لَّا يَسْبَعُ أُخْرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ» (نهج البلاغه، ح ۳۶۴). در این روایت، یکی از چهار رکن استواری دین و دنیا، عالمی شمرده شده است که علمش را در عمل پیاده کند. اگر عالم چنین نکند و علم خود را تضييع کند، جاهل نیز از یادگیری استتکاف می‌ورزد.

۲. «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعَةُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَإِنَّ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۳۱). طبق این روایت، علما موظفند در زمان ظهور بدعت‌ها، علم خود را آشکار و اظهار کنند؛ اگر چنین نکنند، مورد لعنت خداوند قرار می‌گیرند! اگرچه این روایت، صرفاً تحقق حکمی فقهی و اخلاقی (و جوب اظهار علم)، در فرض تحقق موضوع خود (علم و بدعت) را حکایت می‌کند و بر این دلالت دارد که هرچه بار دانسته‌ها بیشتر شود، وظایف (اخلاقی و فقهی) بیشتر می‌شود.

۳. «إِنَّ الْعَالِمَ الْكَاتِمَ عِلْمَهُ يُعْثَبُ أَنْتَنَ أَهْلِ الْقِيَامَةِ رِيحًا يَلْعَنُهُ كُلُّ دَابَّةٍ حَتَّى دَوَابُّ الْأَرْضِ الصَّغَارِ» (همان). طبق این روایت، عالمی که علم خود را کتمان کند، کتمان ممکن است به صورت سکوت، یا عدم عمل مطابق با علم است، بدبوترین اهل قیامت است و همه موجودات او را لعنت می‌کنند!

۴. «الْعُلَمَاءُ رَجُلَانِ رَجُلٌ عَالِمٌ أَخَذَ بَعِلْمِهِ فَهَذَا نَاجٍ وَ عَالِمٌ تَارِكٌ لِعِلْمِهِ فَهَذَا هَالِكٌ وَ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَدُّونَ مِنْ رِيحِ الْعَالِمِ التَّارِكِ لِعِلْمِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۴). طبق این روایت، علما بر دو دسته‌اند: عالمی که به علمش عمل کند که وی نجات‌یافته است، و عالمی که علمش را ترک کند (و بر اساس آن عمل نکند)؛ چنین شخصی هلاک می‌شود. اهل دوزخ از بوی تعفن چنین عالمی رنج می‌برند!

۵. «لَا تَجْعَلْ بُيُوتِي وَ بَيْتَكَ عَالِمًا مَقْتُونًا بِالدُّنْيَا فَيَصُدَّكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي فَإِنَّ أَوْلِيكَ قُطَاعَ طَرِيقِ عِبَادِي الْمُرِيدِينَ إِنْ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ» (همان، ص ۴۶). طبق فرازی از این روایت که مورد استناد در این بحث است، عالمی که به علمش عمل نکند و مقنون دنیا شود، خداوند شیرینی مناجات خود را از قلب او برمی‌دارد.

۶. «يُعْزَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُعْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ» (همان، ص ۴۷). طبق این روایت، هفتاد گناه (و آثار و تبعات معصیت)، از جاهل بخشیده می‌شود؛ قبل از اینکه یک گناه عامل بخشیده شود.

۷. «وَيُؤَلِّمُ الْعُلَمَاءُ السَّوْءَ كَيْفَ تَلَطَّى عَلَيْهِمُ النَّارُ» (همان). در این روایت، زبانه‌های آتش علمای بد را (که به مقتضای شناخت‌های خود عمل نکرده‌اند)، دربر می‌گیرد.

۶. تطبیق فعل اخلاقی در انسان مسلمان

تعیین معیار عمل اخلاقی، بدون توجه به مخاطب خطاب‌های اخلاقی و حقیقت وجودی آن، لغو و گمراه‌کننده است. برای قضاوت صحیح درباره معیار کار اخلاقی، باید فاعل کار اخلاقی را به‌طور کامل و بدون انقطاع و تفکیک از عناصر

حقیقی هویت بخش آن تصویر کرد. قضاوت مبتنی بر شیوه انتزاعی، بازی در زمین دیگرانی است که با ما، هیچ نسبتی در مبانی هستی شناختی ندارند؛ زیرا انتزاع برای ساده سازی تصور ما از موضوع انجام می شود. بنابراین، باید توجه داشت که برای ساده شدن، صورت مسئله را پاک نکنیم و ذاتیات و اجزای مؤثر و اصلی آن را حذف نکنیم.

تعریف انسان، در منابع نقلی و عقلی اسلامی، وجود انسان را عین ربط و وابستگی به خداوند می داند (مصباح یزدی، ۱۳۶۳، ص ۱۶۱-۱۶۷). بر اساس این تحلیل، لازمه عبودیت مطلق انسان این است که جز خدا را نبیند، و جز خواست او را نخواهد. بنابراین، عبد ابتدا مفهوم «وظیفه» را می یابد و از تحلیل آن، با توجه به حکمت خدا، به مفهوم «نتیجه» پی می برد. در مقام عبودیت، انصراف توجه از خدا و خواست او به نتایج افعال، غیر اخلاقی است؛ زیرا تناسب بین شناخت و گرایش، در این وضعیت مراعات نشده است. بنابراین، وظیفه گرا ترتب نتایج کمال آفرین برای انسان بر انجام وظیفه را قبول دارد، همچنان که نتیجه گرا، لزوم انجام وظایف برای رسیدن به نتایج کمالی را می پذیرد. اختلاف در این است که اخلاقی شدن عمل به وظیفه مداری یا نتیجه بخشی است. تناسب گرا معتقد است: با فرض پذیرش ربوبیت خداوند، برای اخلاقی شدن رفتار، انجام وظیفه بر ترتب نتیجه اولیت و اولویت دارد.

انسان در مسیر حرکت شناختی خود، به مجموعه ای از فهم ها و دریافت ها می رسد که از دو حال خارج نیست: یا مطابق با واقع و حق مطلق است که طبق دیدگاه صحیح همین معارف ناب اسلامی است که در اختیار ما است و یا دچار سوء فهم و جهل مرکب یا فهم ناقص می شود. افراد هر دو گروه، سه دسته هستند: آنها که نیات و انگیزه شان در سطح شناخت آنها است و درخور توان خود عمل می کنند. دسته دوم، عمل دارند ولی نیت و انگیزه آنها، در سطحی پایین تر از شناخت آنهاست. دسته سوم، کسانی هستند که اصلاً به مقتضای شناخت خود عمل جوارحی هم نمی کنند. در میان این سه دسته، طبق پیش اسلامی، تنها دسته اخیر هستند که مورد عقاب قرار می گیرند و سایر گروه ها، چه آنها که دچار جهل مرکب شوند، یا آنها که با وجود فهم درست و عمل متناسب جوارحی، انگیزه های درخور شناخت خود ندارند، معذب نیستند. هر چند به رتبه عالمان عامل با انگیزه متناسب الهی نیز نمی رسند. بنابراین، ما سه دسته اعمال داریم: اعمال اخلاقی، اعمال مقبول شرعی و اعمال مأجور شرعی. رابطه عمل اخلاقی، با عمل مقبول شرعی از نوع عموم و خصوص من وجه است. همچنین، رابطه عمل اخلاقی با رفتارهای مأجور شرعی نیز عموم و خصوص من وجه است.

بنابراین، لازم است در تشکیل نظام اخلاقی و ترسیم ملاک فعل اخلاقی، به تحلیل رابطه عینی - تعلقی عبد و رب پرداخت و آن را جایگزین تحلیل رابطه انتزاعی - استقلالی حب نفس به کمال نمود؛ زیرا ذات و نفس، اگرچه در تحقق رفتار اخلاقی نقش قطعی دارد، ولی نفس صرفاً ظرف تحقق رفتار اخلاقی است. به همین دلیل، در رفتارهای غیر اخلاقی نیز همین نقش را ایفاء می کند. این برخلاف رابطه تعلق بین بنده و خداست که قید رفتارهای اخلاقی انسان است و به همین دلیل، در رفتارهای غیر اخلاقی انسان مسلمان نیز دقیقاً عدم مراعات این قید است که رفتار را «غیر اخلاقی» می کند.

منبع شناخت وظایف اخلاقی، گاه عقل و گاهی نیز نقل است. در شکل دهی نظام اخلاقی و تعیین مصادیق فعل اخلاقی، تا هر جا که عقل توان قضاوت داشته باشد، استفاده می کنیم و ادامه مسیر را با ادله نقلی معتبر دنبال می کنیم.

از آنجاکه فعل اخلاقی طبق توضیحات قبلی، مشروط به نیت و نیت مشروط به شناخت (اثبات) است، بنابراین فعل اخلاقی در رتبه بعد، از شناخت و اثبات، امکان وقوع دارد؛ یعنی ظرف تحقق فعل اخلاقی در رتبه بعد از مرحله اثبات و دو رتبه بعد از مرحله ثبوت است. بنابراین، در مرحله ثبوت، صحبت از فعل اخلاقی بی‌معنا و بی‌مورد است. نتیجه‌گرا، بین هدف و فایده خلط کرده است؛ زیرا در مکتب اسلام و همه ادیان توحیدی، هدف عبد اطاعت از دستورات خداوند است. فایده این کار، رسیدن به نتایج واقعی است. از آنجاکه اراده و التفات عبد، بما هو عبد، مستقیماً و مستقلاً به وظیفه یعنی خواست و اراده خداوند تعلق گرفته است، نمی‌توان با معیار قرار دادن نتایج مترتب بر عمل، درباره اخلاقی بودن آن قضاوت کرد.

به عبارت دیگر، اشکال در غفلت از نقش قصد در تحقق فعل اخلاقی است؛ زیرا هدف عبد بما هو عبد، عبودیت و اطاعت است و نه رسیدن به نتیجه؛ یعنی نتیجه‌گرا، یا باید کارهای عبد را که فاقد قصد و توجه به نتیجه است، غیراخلاقی بداند و یا وجود نیت و قصد را در تحقق فعل اخلاقی شرط نداند. هر دو اینها، غیرقابل پذیرش است. ممکن است نتیجه‌گرا، به تشکیک در مفهوم اخلاقی بودن تمسک کند؛ یعنی کار عبد برای تحصیل نتیجه را اخلاقی و کار عبد برای شکر، حب یا انجام وظیفه را اخلاقی تر بداند. از آنجاکه قدر مشترکی بین این دو وجود ندارد، درواقع، اخلاقی بودن را به صورت مشترک لفظی، در مورد این دو رفتار به کار برده است. نباید تصور کرد که قرب الهی قدر مشترک، بین این دو رفتار است؛ زیرا قرب الهی صرفاً نتیجه و اثر مشترک دو رفتار است و بین اثر مشترک که از نوع حیث تعلیلی است و قدر مشترک که از نوع حیث تقیدی است، تفاوت آشکار وجود دارد.

از جهت ثبوتی، اخلاقی بودن رفتار اقتصادی فرد مسلمان، متناظر با انجام اراده و خواست خدا است. از جهت اثباتی، اخلاقی بودن عمل فرد مسلمان، مشروط به احراز مرجع تعیین وظیفه و مصادیق وظیفه و قصد انجام عمل، به جهت وظیفه بودن آن است. وظیفه از هر طریق و با هر استدلالی، شرط اخلاقی بودن عمل این است که شخص مسلمان طبق شناخت مفروض، به وظیفه‌اش با انگیزه تحقق خواست و رضایت خداوند عمل نماید.

۷. بررسی اشکالات

از آنجاکه معیار عمل اخلاقی در این مقاله، تناسب بین ارکان فعل اختیاری؛ یعنی تناسب و سنخیت بین گرایش، شناخت و توانایی شمرده شده است؛ بنابراین، به‌طور کلی این مقاله داعیه وظیفه‌گرایی را ندارد، بلکه در مقام تطبیق نظریه مقبول برای فرد مسلمان، به لزوم التزام به رضایت و خواست الهی، برای اخلاقی شدن عمل تکیه شده است. در ادامه، به بررسی دو اشکال می‌پردازیم که ممکن است متوجه نظریه اخلاقی مذکور، برای فرد مسلمان شود. اشکال اول، ناظر به درک عرفی از مفهوم ملاک اخلاقی است که از آن، به مشکل عدم شمول تعبیر می‌کنیم. اشکال دوم، اشکال عقلی درباره ماهیت و منشأ اولین وظیفه‌ای است که طبق این نظریه، متوجه عامل اخلاقی مسلمان می‌شود، و از آن به مشکل وظیفه اول تعبیر می‌کنیم.

۱-۷. بررسی و نقد مشکل عدم شمول

اشکال: ترسیم چنین نظام اخلاقی، موجب خارج کردن اکثریت مردم از دایره اخلاق و رفتار اخلاقی می‌شود؛ زیرا اکثر مردم بر اساس طمع بهشت و ترس دوزخ، رفتارهای درست را انجام می‌دهند و صرفاً اقلیتی هستند که بر اساس عبودیت و شایستگی خداوند، برای پرستش و اطاعت رفتار می‌کنند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۵۶).

در پاسخ اشکال باید گفت: اشکال عدم شمول با مشکلات ذیل روبرو است:

۱. این اشکال به سایر قرائت‌ها از وظیفه‌گرایی، نتیجه‌گرایی، و فضیلت‌گرایی نیز وارد است؛ زیرا نه در مقام نظری و علمی و نه در جایگاه عمل و ذهنیت عمومی افراد، یک درک یا التزام عام، در مورد ملاک ارزش اخلاقی وجود ندارد. چنددستگی نظری که روشن است. رفتارهایی از نوع مردم هم که در مظان اخلاقی بودن است، با یک انگیزه عمومی، مبتنی بر صرفاً یکی از نتیجه، فضیلت یا وظیفه انجام نمی‌شود، بلکه برخی به دنبال کسب فضیلت، برخی به دنبال تحصیل نتایج خیر و برخی، به دنبال انجام وظایف، به عمل اخلاقی دست می‌زنند.

همین دسته‌بندی، در مورد رفتارهای متعدد یک شخص نیز صادق است.

۲. اصل این ادعا مورد تردید است که عموم مردم، رفتار اخلاقی را رفتار مطابق با وظیفه نمی‌دانند، یا با چنین شاخصی رفتار نمی‌کنند. هر شخص مؤمنی در وجدان خود می‌یابد که قصد و انجام عمل برای وظیفه بر قصد و انجام عمل برای نتیجه یا فضیلت ترجیح دارد؛ هرچند در مقام عمل دچار غفلت شود. همان شخصی که رفتار دینی‌اش را به دنبال کسب نتایج اخروی انجام می‌دهد، می‌پذیرد که عمل به وظیفه الهی بر هر چیز ترجیح دارد. اگر در حین عمل به این واقعیت توجه کند، طبعاً قصد خود را از نتیجه یا فضیلت به وظیفه تبدیل می‌کند. هر مسلمانی، به‌طور ارتکازی، رجحان ارزشی عمل به وظیفه، بر عمل برای نتیجه یا فضیلت را درک می‌کند. در صورت الثقات، هدف رفتار خود را انجام وظیفه قرار می‌دهد. بنابراین، می‌توان گفت: اکثر مردم مسلمان به صورت آگاهانه، رفتار مبتنی بر وظیفه و به صورت ارتکازی و نیمه‌آگاهانه، رفتار مبتنی بر تناسب بین ارکان فعل اختیاری را واجد ملاک اخلاقی بودن می‌دانند.

۳. ملاک عمومی اخلاقی بودن عمل، تناسب‌گرایی است که انجام عمل، در حد شناخت را اخلاقی می‌داند. تحقق عمل اخلاقی، برای اهل ایمان و معرفت به خدا دشوارتر است؛ زیرا شناخت بیشتری دارند. به‌طور کلی، بین درجه شناخت و سهولت تحقق فعل اخلاقی، رابطه عکس برقرار است؛ یعنی هرچه معرفت بیشتر باشد، تحقق فعل اخلاقی دشوارتر و مشروط به شرایط مضاعفی خواهد شد.

۴. نظام اخلاقی به‌وجود آمده تا جامعه و افراد را از وضعیت فاسد موجود، به وضعیت مطلوب برساند. با این توصیف، چرا از عدم عمومیت یک معیار در رفتارهای افراد دغدغه داشته باشیم! آیا اکنون که بسیاری از افراد در عالم، اعتقادات و رفتارهای ناصوابی دارند، از مطرح کردن ملاک و مصداق رفتار و اعتقاد درست دست برمی‌داریم؟ قطعاً نه!

۲-۷. بررسی و نقد مشکل وظیفه اول

اشکال: بر اساس تعریف تناسب‌گرایی و تطبیق آن در انسان مسلمان، که منجر به وظیفه‌گرایی الهی می‌شود، منشأ

ارزش اخلاقی انجام وظیفه است. اکنون این پرسش مطرح است که اعتبار گزاره «باید مطابق خواست خدا عمل کرد!»، از کجا ناشی می‌شود؟ اگر گفته شود: اعتبار این گزاره، به واسطه نتایج واقعی است که بر عمل به خواست خدا مرتب می‌شود، به نتیجه‌گرایی اعتراف شده است. اگر گفته شود: اعتبار این گزاره، مبتنی بر خواست خدا است که مثلاً، فرموده «از خدا اطاعت کنید»، پرسش متوجه اعتبار گزاره اخیر می‌شود و پاسخ مجدد، منجر به تسلسل می‌شود. اگر گفته شود: اعتبار این گزاره به خودش است، دچار اشکال دور در استدلال خواهیم شد. بنابراین، وظیفه‌گرایی در توجیه وظیفه‌اولین، مواجه با یک سه‌راهی با دو راه بن‌بست است: اعتراف به نتیجه‌گرایی، تسلسل، یا دور! از آنجا که دور و تسلسل محال است، وظیفه‌گرای چاره‌ای جز اعتراف به نتیجه‌گرایی ندارد.

در پاسخ اشکال باید گفت: با مفروض گرفتن بطلان تسلسل و دور، به پاسخ این اشکال می‌پردازیم. پیش از پاسخ، لازم است توجه شود که طبق اصل علیت، ترتب نتایج بر اسباب، ضروری و قطعی است. از جمله با عمل به خواست خدا، نتایج واقعی ناشی از آن مرتب خواهد شد. اشکال وظیفه اول، با مشکلات ذیل روبرو است:

۱. گزاره «باید به خواست خدا عمل کرد» را اگرچه می‌توان با منطوق نتیجه یا فضیلت مستدل کرد و گفت: «باید به خواست خدا عمل کرد؛ زیرا موجب تحقق نتایج واقعی عالی می‌شود»، یا گفت: «باید به خواست خدا عمل کرد؛ زیرا منجر به تحقق فضایل می‌شود»، و استدلال‌های بجا و درستی است. اما این دو راه، تنها راه‌های مستدل کردن این ادعا نیست؛ زیرا اگر بتوان برای اثبات این الزام، به فعل خدا (نتایج) متمسک شد، به طریق اولی می‌توان به ذات الهی متمسک شد و ذات الهی را شایسته عبودیت و منشأیی برای الزام دانست، شایستگی که می‌توان از آن با بیان دستوری و هنجاری، به الزام و باید تعبیر کرد.

۲. (در ادامه بند قبل)، طبق معیار و تعریف برگزیده از فعل اخلاقی، استدلال به نتایج و فضایل، هرچند حاکی از یک ارزش وجودی است، ولی نمی‌تواند منشأ ارزش اخلاقی افعال شود؛ زیرا رابطه ضرورت بالقیاسی که بین خواسته خدا و نتایج و فضایل برقرار است (مصباح‌یزدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۸۰)، حاکی از تحقق یک کمال وجودی در فاعل است. درحالی‌که، ارزش اخلاقی که در اینجا مدنظر است، ناشی از التزام و گرایش فاعل مختار برای انجام عمل آگاهانه و اختیاری متناسب با سطح شناخت و توانایی‌اش است. به عبارت دیگر، عمل اخلاقی، عملی اختیاری است که در آن، بین سه رکن فعل اختیاری، یعنی دانش، توانایی، و گرایش، تناسب برقرار باشد. اگر گرایش فرد در سطحی کمتر از دانش و توانایی او باشد، رفتار او غیراخلاقی خواهد بود. تشخیص اینکه در صور مختلف، تناسب ارکان فعل اختیاری، با عمل برای وظیفه، فضیلت یا نتیجه سازگار است، یک بحث صغروی است. به بیان سوم، تکیه استدلال به نتیجه و استدلال به ضرورت بالقیاس، بر تحقق نتیجه فعل و ترتب فایده بر کار است. درحالی‌که، تکیه استدلال در ارزش اخلاقی، با توجه به رکن بودن حسن فاعلی و نیت، باید بر فعل نفسانی فاعل باشد. ارزش‌های وجودی و فلسفی، باثبات و ایستا است. درحالی‌که به جهت پویایی در شناخت‌ها، توانش‌ها و گرایش‌ها، ارزش‌های اخلاقی پویا و منعطف است. البته، این انعطاف به معنی نسبییت باطل نیست؛ زیرا نسبییت در ارزش اخلاقی، وقتی وجود دارد که بگوییم: برای دو نفر با دانش، قدرت و گرایش مساوی و عمل مشابه دو ارزش اخلاقی وجود دارد.

۳. بر اساس تناسب مذکور بین شناخت و گرایش، اگر به این نتیجه رسیدیم که خدا چیزی از ما نخواست است، شناخت ما فاقد لوازم رفتاری است؛ یعنی تناسب و رفتار اخلاقی، سالبه به انتفای موضوع است. اگر به این نتیجه رسیدیم که خدا خواسته‌هایی از ما دارد، ولی فرضاً به این نتیجه رسیدیم که مراعات خواست خدا بر ما لازم نیست، به همان نتیجه فرض قبلی می‌رسیم. در این دو فرض، تمسک به نتیجه‌گرایی فاقد اشکال است. اما اگر به این نتیجه رسیدیم که خدا از ما اموری را خواسته و مراعات آنها بر ما لازم است، در اینجا بر ما انجام خواست خدا لازم است. تا این مرحله، پرسش از اخلاقی بودن بی‌مورد است. اما در اینجا، این پرسش اخلاقی رخ می‌کند که آیا این وظایفی را که از طرف خدا رسیده و فرد موظف به انجام آن است، به چه انگیزه و قصدی باید انجام دهد؟ با فرض دانشی که به آن رسیده است، تناسب میان ارکان فعل اختیاری اقتضا می‌کند که فرد، اعمال خود را برای انجام وظیفه انجام دهد. این تعبیر دیگری از اخلاقی بودن رفتار است.

۴. طبق مذهب عدلیه، احکام شریعت، تابع مصالح و مفاسد است. درباره‌ی اینکه متعلق مصلحت و مفسده چیست، دو وجه مطرح است: یک، احکام دایرمدار مصالح موجود در متعلق احکام است. دو، احکام دایرمدار مصالح موجود در خود احکام است. اگرچه قاعدتاً احکام الهی، واجد مصالحی در متعلق احکام است، اما این قاعده ضرورت ندارد. ممکن است برخی احکام الهی صرفاً جهت آزمون یا سایر مصالح خارج از متعلق حکم باشد. اما وجود مصلحت در خود احکام ضرورت دارد و به اقتضاء حکمت الهی، هر حکمی مصلحت و حکمتی دارد. بنابراین، قدر یقینی در همه احکام شریعت، التزام به خواست و دستور خدا است و دستیابی به نتایج یا فضایل ناشی از متعلق، ضروری و همیشگی نیست.

نتیجه‌گیری

یافته‌های مقاله حاوی پاسخ به این پرسش است که ملاک ارزش‌گذاری اخلاقی چیست؟ سه دیدگاه متعارف در این زمینه، اخلاقی بودن عمل را به کسب نتیجه، تحقق فضیلت یا انجام وظیفه منوط می‌داند که هر یک، اخلاقی بودن عمل را با مفهومی خارج از عمل محک می‌زند. در این مقاله، دیدگاهی بدیل مطرح شد که می‌توان از آن، به «تناسب‌گرایی» تعبیر کرد. دیدگاه تناسب‌گرا معتقد است: برای اخلاقی شدن عمل، باید بین ارکان فعل اختیاری، یعنی دانش، توانایی و گرایش، تناسب و سنخیت برقرار باشد.

فعل اختیاری، دارای سه رکن دانش، توانایی، و گرایش است که از تناسب و سنخیت این سه رکن با هم، صفت اخلاقی بودن انتزاع می‌شود. فعلی که واجد این تناسب و سنخیت باشد، فعل اخلاقی و واجد ارزش اخلاقی محسوب می‌شود. بنابراین، در مورد رفتار اخلاقی فرد مسلمان، با ارائه تصویری جامع از انسان که نسبت ربطی و بندگی انسان نسبت به خدا، در آن پررنگ‌تر از هر نقش دیگری است و انسان را فرامی‌خواند که در مقابل مولای حقیقی، یعنی خدای متعال، کرنش و عبودیت کند و جز او را نبیند، عملی اخلاقی است که ناشی از نگاه عبد، به خواست خداوند باشد. بنابراین، رفتار انسان مسلمان هنگامی دارای ارزش اخلاقی است که بین شناخت، توانایی، و گرایش در فعل وی تناسب و سنخیت باشد. مصداق این تناسب، بسته به سطح شناخت و توانایی افراد، متفاوت و مشگک خواهد بود.

به این دیدگاه، ممکن است دو اشکال وارد شود: ۱. این ملاک، موجب خروج اکثریت رفتارها از دایره رفتار اخلاقی می‌شود. ۲. طبق این ملاک، در مورد فرد مسلمان، چه چیز موجب الزام تبعیت از خواست خداوند می‌شود. مستشکل می‌خواهد با نفی دور و تسلسل، از وظیفه‌گرا بر نتیجه‌گرایی اقرار بگیرد. در پاسخ به اشکال اول، اولاً، این اشکال به سایر ملاک‌ها نیز وارد است. ثانیاً، ارتکاز رفتار یک مسلمان، انجام وظیفه را بر تحصیل نتیجه ترجیح می‌دهد. ثالثاً، طبق ملاک عمومی تناسب‌گرایی، هرچه دارایی شناخت و توانایی بیشتر باشد، قاعدتاً اخلاقی شدن رفتار دشوارتر می‌شود. رابعاً، حقیقت اخلاقی را نباید فدای واقعیت موجود کرد. در پاسخ به اشکال دوم، اولاً، اگر می‌توان به نتیجه و فضیلت، بر اخلاقی شدن عمل تمسک کرد که فعل خدا است، به طریق اولی، باید به ذات خدا تمسک کرد. ثانیاً، باید ارزش اخلاقی را از ارزش وجودی تفکیک کرد. ارزشی که در نتیجه‌مندی یا فضیلت‌مندی عمل وجود دارد، ارزش وجودی و فلسفی است، درحالی‌که ارزش اخلاقی فعل مفهومی عملیاتی و پویا دارد و طبق تعریف، ناشی از تناسب بین ارکان فعل اختیاری است.



منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۱، ترجمه محمد دشتی، چ چهارم، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
- اترک، حسین، ۱۳۹۵، *نظریه اعتدال در اخلاق اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- احسانی، زهرا، ۱۳۹۲، *تأملات فلسفی در اخلاق*، تهران، جهاد دانشگاهی استان مرکزی.
- برقی، احمدبن محمد، ۱۳۷۱ق، *المحاسن (۲ جلدی)*، چ دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- جمعی از محققان، ۱۳۸۹، *فرهنگ نامه اصول فقه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- دبیری، احمد، ۱۳۸۹، «فضیلت‌گرایی در اخلاق»، *معرفت اخلاقی*، ش ۵، ص ۵-۲۲.
- ریچلز، جیمز، ۱۳۸۹، *فلسفه اخلاق*، ترجمه آرش اخگری، چ دوم، تهران، حکمت.
- _____، ۱۳۹۲، *عناصر فلسفه اخلاق*، ترجمه محمود فتحعلی و علیرضا آل بویه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فرانکنا، ویلیام، ۱۳۸۰، *فلسفه اخلاق*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، حکمت.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح، محتبی، ۱۳۸۲، *بنیاد اخلاق (روشی نو در آموزش «فلسفه اخلاق»)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۱، «نقش نیت در ارزش اخلاقی»، *اخلاق و حیاتی*، ش ۲، ص ۸۵-۱۱۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۳، *دروس فلسفه*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____، ۱۳۶۸، *آموزش فلسفه*، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۸۴، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ویلیامز، برنارد، ۱۳۸۳، *فلسفه اخلاق*، ترجمه و تعلیقات: زهرا جلالی، تهران، نشر معارف.